



۲۰۱۵/۱۱/۰۸

صلاح الدین سعیدی

دانی که بر نگین سلیمان چه نقش بود؟ بر زر نوشته بود که: این هم می گذرد

کابل بانک و قرار داد اخیر حکومت با دزد از زندان و عمل خلاف تمام موازین قانونی و شرعی و سکوت و طفره رفتن بخشی از فرهنگیان و قلم بدستان حاکم از کنار آن حیرت انگیز است.

برای شان خواندن مطلب ذیل را سفارش می کنم:

یک دوست فیسبوکی شریک در حاکمیت قبلی از انتقاد گلاویه دارند و تهدید می کنند که چنین یا چنان خواهند کرد اگر اعتراض و انتقاد علیه شان ادامه پیدا کند.

می خواهم توجه شان را به خواندن مطلب ذیل جلب کنم و بنویسم که :

سلام

چند مطلب قابل دقت.

ما خوش داریم دیموکرات؟! آزاد اندیش؟! روشنفکر؟! و منور؟! گفته و نامیده شویم اما ذهن و فکر ما مسموم و صرف به:

حق بگو خو به طرف من.

بور داریم.

آنچه در حاکمیت گذشته و من جزء حاکمیت بودم و حد اقل برای آن کف زده ام از نتایج آن مسؤولم.

اما مسؤولیت اخلاقی، وجدانی، دینی، سیاسی و جزائی است.

مردم حق دارند بگویند و میگویند که فرصت داشتی ولی چه کردی؟ محاسبه و حساب حق شان است و باید قبول کرد.

توضیح و تلاش برای توضیح و قناعت دادن خوب اما توضیح و دفاع از خود باید منطق درست داشته باشد که غیر

از خودت خواننده و شنونده هم قناعت کند :

این را توانستم و آنرا نتوانستم درین موضوع چوکی نگه کردم و امتیاز گرفتم اما ساکت ماندم تا کرسی ام از دستم

نرود و در آن باز کمی فعال بودم و ... تلاش رهایی از مسؤولیت و قناعت خود دادن ممکن اما باید دیگران و منطق

سخن را نباید کم گرفت.

به چند مطلب ذیل دقت کن و برای زندگی حال و آینده درک آن لازم است:

اساکت عن الحق شیطان احرص: حدیث

سکوت کننده از گفتن حق به شیطان گنگ می ماند و شیطان گنگ است.

حال تو و خدایت که در چند مورد مهم حق را دانسته سکوت کردی، طفره رفتی و کنار آمدی؟

دانستی و می دانی که به نام وطن و ملتت و افتخارت و تاریخ افتخاراتت توهین و نفی می شوند اما به خاطر اینکه از لبه تیز دشمن و فتنه هایش در امان باشی طفره می روی و اصلاً سکوت می کنی. جرم را دیدی چون زورمند بود، سکوت کردی و کنار آمدی و "به من چه" گفتی و گذاشتی کدام دیوانه؟! دیگر با او مواجه شود. همچنان با فتنه و فاسد مواجه شدی و دیدی اما هیچ نکردی و حق نگفتی و حتی حق گو را مساعدت ممکن هم نکردی. در پیش چشمانت دسیسه و فریب علیه حق و حق گو جریان دارد اما عزت فریبنده دنیا را حفظ کردی با ظلم و ناحق خود را مواجه نکردی تا تکلیف نه بینی و ادعای مسلمان بودن و رسالتمند بودن هم داری؟

عجب اسلام و عجب رسالتمند بودن؟ ای وای بر حالت.

دوم: در قانون نکردن کاری که باید شود و کردن کاری که باید نشود جرم است و حال در مورد خود، خود قاضی شو و نص شرعی (و توأصوا) که امر است، فراموش کردی.

سوم: مسئولیت جزائی در جایش اما حد اقل در چند مورد مسئولیت اخلاقی، وجدانی، اسلامی و حتی سیاسی داشتید؟ خود قاضی شو.

لذا مردم در آنچه گذشت و فرصتهای طلایی غیر قابل تکرار عصر از دست رفت و عاملش هم به نحوی در صورت بهتر گیرم ناتوانی مسلکی ات بود متوجه نشدی و یا متوجه شدن به مفادت نبود و در نتیجه اقل این مهاجرت ها و غرق اطفال و از دین اسلام به مسیحیت رفتن و تقویت فتنه و فساد و بدی امنیت و خالی شدن دسترخوان مردم را عامل مستقیم و غیر مستقیم شدی که از مارها اژدهاها ساخته شد و کابل بانک چور شد این همه و همه نقش حاکمیت قبلی و فعلی که شما یک مهره از مهره های آن بودید منطبق و قوت خود را دارد که مردم دست انتقاد می گیرند.

نتیجه: پس دست از همه چیز دست کشید و کنار رفت و کار و رسالت ادا نکرد و ترمیم نکرد و سهم در آنچه خود بخشی از خرابی بود، کاری نکرد؟

جواب: نه باید سه چندان فعال، نقد و سهم خویش را قبول و ادای رسالت کرد.

اظهارات و تهدید که منتقدین تکلیف کم کنند و یا تکلیف کم می کنم، کار به جای نمی رساند و درست هم نیست. مفاهیم دیموکرات و آزاد اندیش و در همه حالات عادل را با خود قاضی شدن عادل را باید بالآخره یاد گرفت، آموخت و ادای رسالت کرد.

الظالم و المظلوم کلیهما فی النار

ترجمه: ظالم و مظلوم هر دو در آتش اند.

ظالم به خاطر ظلمش و مظلوم به خاطر عدم قیام در مقابل ظالم و ظلم.

پایان